

بررسی نقش تحریک در مسئولیت کیفری و جنائی در حقوق کیفری ایران و مصر

علی آل بویه^۱، رمضان هنرپیشه^۲، سعید هنرپیشه^۳

^۱دانشیار و مدیر گروه حقوق دانشگاه امارات عربی

^۲فارغ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد واحد الکترونیک تهران

^۳فارغ التحصیل کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد واحد ممسنی

چکیده

قانون مجازات اسلامی جدید، برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است؛ یعنی فرد باید دارای علم و قصد باشد و عالم باشد که در ارتکاب جرم توسط دیگری معاونت می‌کند همچنین باید بدانند بین فعل او و نتیجه فعل مجرمانه، رابطه سببیت وجود دارد و معاون برای این فعل مجرمانه اراده کند. دو نظام کیفری ایران و مصر در اصل پذیرش تحریک بزه‌دیده به عنوان عاملی برای رفع یا کاهش مسئولیت کیفری رویکرد واحدی را اتخاذ نموده‌اند. بر خلاف حقوق ایران تحریک بزه‌دیده در مصر به عنوان یک دفاع خاص در قتل عمد شناخته شده و اثبات آن موجب کاهش مسئولیت مرتکب از قتل عمد به قتل غیر عمد ارادی می‌گردد. معافیت یا کاهش مجازات در قتل در فراموشی، قذف غیر ارتجالی، دفاع مشروع افراطی و پیش‌بینی تحریک بزه‌دیده به عنوان کیفیات مخففه قضایی را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از تأثیر تحریک بزه‌دیده در مسئولیت کیفری در حقوق ایران مورد مذاقه قرار داد. روی هم رفته رویکرد نظام کیفری مصر در قبال تحریک به جرم انطباق بیشتری با حمایت از نظم عمومی دارد.

واژه‌های کلیدی: تحریک، جرم، معاونت، مسئولیت کیفری، ایران، مصر.

۱-مقدمه

مفهوم تحریک در حقوق جزای ایران و مصر از دو جهت قابل بررسی است، ابتدا به تحریک از منظر تحریک کننده نگریسته اند و به عنوان «جرم تحریک» در قوانین بیان شده است و سپس، تحریک را از دید شخص تحریک شده مورد مطالعه قرار داده و تحت عنوان «عذر تحریک» به آن پرداخته اند که در اینجا تحریک، عملی است که از ناحیه تحریک کننده آن چنان شدید رخ می دهد که احساسات متهم یا تحریک شونده راتحت تأثیر قرار داده و موجب می شود که شخص بر رفتار مسلط نشده و مرتکب جرمی شود. به طور کلی دو کشور ایران و مصر هر دو از جمله کشورهای مسلمان هستند که در خیلی از مواد فقهی شباهت های زیادی دارند می توان گفت تحریک، فرآیندی است که ابتدائاً فکر ارتکاب جرم و در نتیجه اراده بر انجام جرم را در دیگری خلق می کند و ماهیت فعل تحریک کننده به گونه ای است که از عملیات مقدماتی جرم فراتر نمی رود. بنابراین تحریک از ماهیتی معاونتی برخوردار است. نخست اینکه طبق بند الف ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی به عنوان مصدافی از معاونت در جرم آورده شده و یک جرم فرعی و تبعی محسوب می شود (محسنی، ۱۳۹۵: ۸۷). دوم اینکه بنا بر دلایلی از قبیل اهمیت فعل واقع شده یا آثاری که به تبع آن خواهد داشت جرم تحریک جرمی مستقل و خاص تلقی شده است که می توان به تحریک به برهم زدن امنیت کشور (ماده ۵۱۲ ق.م.ا) اشاره کرد که تحریک را نه به عنوان معاونت که به عنوان جرم اصلی معرفی نموده و مجازات خاصی در نظر گرفته است. در خصوص جهت دوم از تحریک که همان «عذر تحریک» می باشد قانون کیفری ایران چندان به آن نپرداخته و برعکس در کامن لا به عنوان دفاعی محسوب می شود که می توان در تخفیف مجازات از آن استفاده کرد همچنین در برخی از کشورها، در عذر تحریک عاملی که تخفیف دهنده مجازات باشد ذیل «اغتشاشات روانی گسترده» بیان شده است. در حقوق مصر و اکثر نظام های حقوقی مسئله تحریک از قانونگذاران دور نمانده و به عنوان یک جرم مهم و خطرناک مورد توجه قرار گرفته است اهمیت و حساسیت تحریک به ارتکاب جرم و خطرات آن از نظر قانونگذار ایران نیز دور نمانده است قانون گذار ایران تحریک در جرایم کم اهمیت تر را به صورت معاونت در جرم قابل مجازات می داند، اما در برخی جرایم که دارای اهمیت زیادی می باشند، تحریک را به صورت جرم مستقل جرم انگاری کرده و در مجازات محرک سخت گیری زیادی کرده است (بخشی، ۱۳۹۶: ۲). لذا در پی پاسخ به این سوال هستیم که اساساً تحریک در مسئولیت کیفری و جنائی در حقوق کیفری ایران و مصر چگونه است؟

۲-واژه شناسی، مفاهیم

۱-۲- مفهوم و ماهیت

۲-۱-۱- معنای لغوی تحریک

«تحریک واژه ای است عربی. این واژه مصدر باب تفعیل می باشد. در فرهنگ لغات فارسی، تحریک بدین معانی به کار برده شده است: حرکت دادن، برانگیختن، وادار کردن، جنبانیدن، به جنبش آوردن، به حرکت درآوردن، انگیزش و ترغیب» (معین، ۱۳۸۷، ص ۳۰۴).

۲-۱-۲- معنای لغوی معاونت

معاونت (که تحریک یکی از شقوق آن می باشد) نیز واژه ای عربی، از ریشه عون و مصدر باب مفاعله می باشد. (معین، ۱۳۸۷) «فرهنگ لغات فارسی، معاونت (مصدر) را در معنای یاری کردن، کمک کردن و به یکدیگر کمک کردن و معاون (فاعل) را در معنای یاری کننده، کمک کننده و دستیار، استعمال نموده اند» (صادقی، ۱۳۹۴، صص ۱۰۴۴).

۲-۱-۳- معانی اصطلاحی تحریک

با عنایت به این که قانونگذار تعریفی از تحریک بیان نکرده است، لذا حقوقدانان اصطلاح مذکور را از دیدگاه خود بگونه ای تفهیم نموده اند که ذیلاً به آنها اشاره می گردد.

«توصیه، تشویق و فرمان به ارتکاب جرم، تحریک نامیده می شود» (بهری، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

«معنی و مفهوم تحریک امر موضوعی است که دادگاه باید با توسل به اصول و قواعد کلی آن را احراز نماید» (صانعی، ۱۳۹۱: ۸۰). در واقع، این حقوقدانان تشخیص معنی و مفهوم تحریک را به مقامات قضایی واگذار می کند تا با نظر به اوضاع و احوال حاکم بر پرونده، اقدام به تصمیم گیری بنمایند (حمیدی اول، ۱۳۸۱: ۹۶).

«تحریک به معنی این است که شخص بدون دخالت در عملیات اجرایی، دیگری را به عناوین مختلف از قبیل وعده و وعید، مقدمه چینی و امثال آن، مصمم به ارتکاب جرم کند» (ولیدی، ۱۳۶۹، ص ۳۶). همچنین این حقوقدان در تعریف تحریک اضافه می نماید که: «تحریک عبارت است از تاثیر و نفوذ بر روی فکر و اندیشه دیگری به انحاء مختلف و سوق دادن وی به ارتکاب جرم، به طوری که مرتکب با اراده و رضایت باطنی و تاثر از فعل وادار کننده، مرتکب جرم گردد».

«تحریک کننده کسی است که بی آنکه در عمل یا در جرم دخالتی کند، محرک فاعل جرم به عناوین مختلف در ارتکاب بزه می باشد» (نوربها، ۱۳۸۱: ۲۳۳). «تحریک به جرم یعنی واداشتن دیگری به ارتکاب جرم، به هر دستاویزی، خواه با دادن مال، وعده و یا فریب و خواه با تشویق، ترغیب و به طور کلی تقویت نیروی اراده ارتکاب به جرم مانند تهییج حس کینه و انتقام جویی» (اردبیلی، حقوق، ۱۳۸۶: ۴۲). در عالم خارج، هر معلولی واجد یک علت مشخص و معین می باشد. تحریک به عنوان معلول، واجد علتی به نام محرک می باشد که با ظهور خود به گونه ای بر روی سیستم روحی و روانی فرد تحریک شده اثر می گذارد که وی را ترغیب به بروز رفتار می کند، در واقع تحریک، کنش است و رفتار ظاهر شده از ناحیه فرد تحریک شده، واکنش، با عنایت با تعارف فوق الذکر، می توان مفهوم تحریک را این گونه بیان نمود: تحریک عبارت است از تاثیر بر روی فکر و ذهن مرتکب، به گونه ای که این انگیزش را در او به وجود آورد تا با اراده آزاد و طیب خاطر به انجام رفتارهای مورد نظر محرک بپردازد. به طوری که اگر آن سوق دادن وجود نداشت، انگیزشی هم در مرتکب جرم ایجاد نمی شد.

۲-۱-۴- معنای اصطلاحی معاونت

در خصوص معنا و مفهوم اصطلاحی معاونت، به طور کلی دو دیدگاه میان حقوقدانان وجود دارد. در برخی گستره شمول معاونت را بسیار وسیع می دانند و برخی دیگر گستره ماهیت این مفهوم موسع معروف شده است و دیدگاه دوم به مفهوم مضیق. (بهری، ۱۳۹۱: ۵۸) حقوقدانان معنا و مفهوم معاونت بر مبنای دیدگاه اول را این گونه بیان می دارند. هرگونه همیاری و مساعدت در ارتکاب جرم، معاونت محسوب می گردد و فرقی نمی کند که هر یک از همکاران، در ارتکاب عمل مجرمانه چه نقش و سمتی را ایفا می کنند و یا میزان مسئولیت هر یک از ایشان تا چه اندازه است. به محض این که شخص یاری و همکاری در جرم نمود، معاون جرم محسوب می گردد و از یاری دهندگان و شرکت کنندگان در آن است. «شرکت یا عدم شرکت در انجام عملیات مادی جرم مهم نیست و حضور و عدم حضور در صحنه ارتکاب جرم ملحوظ نظر قرار نمی گیرد».

یکی از اشکال ارتکاب جرم، معاونت در جرم به صورت مداخله در رفتارهای مجرمانه جمعی که بدون طرح مشترک صورت می گیرد، می باشد. چنانچه همکاری و مشارکت بدون تبانی و تفاهم قبلی در ارتکاب جرم باشد، با فقدان نقص قانونی خاص، هر یک از مشارکت کنندگان به میزان مسئولیت کیفری ناشی از رفتار مجرمانه خود رأساً و شخصاً قابل تعقیب و محاکمه می باشد. به طور مثال، در جرایمی چون قتل، سرقت، دزدی و غارت اموال و یا ضرب و جرحی که در نتیجه خشم اتفاقی و تصادفی دسته و جمعیتی بدون برنامه و نقشه قبلی و صرفاً بر اثر تحریک و تاثیر ناشی از تقلید گروهی رخ می دهد. «چنانچه ارتکاب اعمال مجرمانه مزبور توسط افراد معینی از دسته و جمعیت ثابت شده باشد، هر یک از آن افراد مسئول رفتار مجرمانه خود بوده و مستوجب کیفر جرم یا جرایمی است که شخصاً مرتکب شده است» (حبیب زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۹). همچنین صاحب نظران

علم حقوق تعاریف خود از معاونت را به شرح زیر ذیل بیان می‌دارند. معاونت نوعی خاص و ویژه از همکاری در ارتکاب جرم می‌باشد و با وجود شرایطی از قبیل: «همکاری در ارتکاب جرم، عدم حضور در عملیات مادی و انجام اعمالی محدود و منحصر در مواد قانونی مانند: تسهیل وسیله، تحریک، تطمیع، تهدید و...، شکل می‌گیرد» (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۴۶۷).

«معاونت در جرم عبارتست از توافق دو نفر یا بیشتر با یکدیگر برای ارتکاب یکی از جرائم قابل تعزیر یا مجازات بازدارنده در چهار چوب موارد محدود و مطرح در قانون که به طور غیر مستقیم زمینه وقوع جرم را فراهم می‌سازد» (ولیدی، ۱۳۸۹ ص ۳۳۸).

نکته شایان ذکر در مورد این تعریف آن است که با عنایت به تقسیم بندی قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ مذکور در ماده ۱۴، جرائم بازدارنده حذف و در جرائم مستوجب تعزیر ادغام شدند.

«معاون جرم کسی است که خود مرتکب عمل مجرمانه نمی‌شود ولی به یکی از صورت‌هایی که در قانون پیش بینی شده، مجرم یا مجرمین را در ارتکاب جرم کمک می‌نماید» (صانعی، ص ۸۳).

«معاون جرم کسی است که شخصاً در ارتکاب عنصر مادی جرم قابل استناد به مباشر یا شرکای جرم دخالت نداشته، بلکه از طریق تحریک، ترغیب، تهدید، تطمیع، دسیسه و فریب و نیرنگ، ایجاد تسهیلات در وقوع جرم، تهیه وسایل و یا ارائه طریق، در ارتکاب رفتار مجرمانه همکاری و دخالت داشته باشد» (گلدوزیان، ۱۳۸۶ ص ۱۳۵).

همانطور که ملاحظه می‌شود، بر مبنای دیدگاه موسع، صرف همکاری و همراهی با رفتارهای مجرمانه دیگری معاونت محسوب می‌گردد، بدون توجه به این که معاون در عملیات مادی جرم دخالت داشته یا نداشته، ولی حسب نظر دوم، دستیاری از رفتارهای مجرمانه دیگری، بدون دخالت در ارکان مادی بزه، معاونت تلقی می‌شود. ایراد وارد بر عقیده نخست آن است که مرز میان شرکت در جرم با معاونت در جرم خلط شده و در نتیجه تشخیص معاون از شریک (که حائز اهمیت می‌باشد) امری مشکل و لابنحل می‌گردد. لازم به ذکر است که نظام تقنینی کیفری ایران از آغاز (ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، ماده ۲۸ قانون اخیر اصلاحی ۱۳۵۲، ماده ۲۱ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰. هم اکنون ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) از دیدگاه دوم تبعیت نموده و معاون در جرم را شخصی می‌داند که بدون دخالت در عنصر مادی جرم ارتكابی توسط مباشر، با رفتارهایی از قبیل: تحریک، ترغیب، سوء استفاده از قدرت، تهیه وسایل و ارائه طریق، وقوع جرم را تسهیل می‌سازد (ولیدی، ۱۳۸۹: ۳۰۰).

۲-۱-۵- معنای تحریک در حقوق مصر

«در حقوق کیفری مصر، «تحریک به جرم» معادل واژه *incitement* است. این واژه نیز با کلمات *instigate, provoke* , *encourage* مترادف و هم معنا می‌باشد». در حقوق این کشور، تحریک در معنای اصطلاحی عبارت از مشاوره، تسهیل، راهنمایی، تشویق، ترغیب یا امر نمودن شخصی به ارتکاب جرم می‌باشد، حتی اگر آن جرم ارتکاب نیابد. به عبارت دیگر، تحریک مشتمل بر هر نوع اعمال نفوذ وارده ی بر شخص به منظور تسهیل ارتکاب جرم است که مشتمل تهدیدات نیز می‌شود. «مطابق با حقوق این کشور، یک فعل تنها در صورتی تحریک مجرمانه خواهد بود که فعل تحریک شده، در صورت انجام، خود مجرمانه باشد. علاوه بر این، لازم نیست شخصی که مورد تحریک واقع می‌شود. تحت تاثیر اظهارات تحریک کننده قرار گیرد» (شامبیاتی، ۱۳۹۴: ۷۸ الی ۸۱).

همچنین تحریک در حقوق این کشور این گونه تعریف شده است: «جرمی است که دیگری را به ارتکاب جرم تشویق و تحریک می‌کند، خواه جرم مزبور عملاً واقع شود یا نه» (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۱۶ و ۱۱۷). بر مبنای تعاریف مذکور باید گفت که در حقوق جزای کشور مصر، صرف تحریک به ارتکاب بزه، جرم محسوب می‌گردد، صرف نظر از اینکه فرد تحریک شده مرتکب جرمی بشود یا نشود. یا تحت تاثیر رفتار محرک قرار گرفته شود یا نگرفته باشد.

«در حقوق کیفری مصر، کمک کننده، همدست یا مجرم ثانوی»

شخصی است که دیگری (مباشر جرم) را: (۱) کمک می کند، (۲) تشویق می نماید، در ارتکاب جرم. یعنی کمک کننده در جرم دو نوع است: (۱) کمک کننده و مساعدت کننده (با مسامحه در کلام، شریک جرم)، (۲) مشاور و تسهیل کننده (با مسامحه در کلام معاون جرم). بر مبنای تقسیم بندی مذکور، در حقوق جزای این کشور، معاون در جرم شخصی است که بدون حضور در صحنه و قبل از ارتکاب جرم اصلی، ارتکاب آن را مورد تشویق قرار داده یا در ارتکاب آن مساعدت می نماید. «تفاوت میان معاون جرم یا شریک جرم آن است که شخص اخیر، ضمن حضور در صحنه جرم، در ارتکاب آن مساعدت و تشویق می نماید» (رضائی نوری و یزدان و سلیمی، ۱۳۸۹: ۷۱ - ۷۳). بنابراین، حقوق کیفری مصر، شرکا با معاونین در جرم را تحت عنوان کلی «همدستان در جرم» مورد مطالعه قرار می دهد و مرز میان آن دو را حضور یا عدم حضور در صحنه جرم قرار داده است که به نظر می رسد منظور از این تعبیر، همان شرکت یا عدم شرکت در عملیات مادی جرم می باشد که حقوقدانان ایران آن را مورد بحث قرار داده و به عنوان معیار تمییز معاون از شریک معرفی نموده اند (زراعت، ۱۳۹۴: ۱۴۴).

۳- مبنای مسئولیت کیفری جرم تحریک

در خصوص مبنای مسئولیت کیفری محرک یا به عبارت دیگر علل جرم انگاری تحریک (اعم از اینکه به صورت جرم مستقل باشد یا در قالب معاونت در جرم) در نظام حقوقی ایران، می توان به بیان سه مورد پرداخت.

علت اول: امعان نظر در کیفیت و نحوه ارتکاب جرم و اشخاصی که در ارتکاب بزه (از مرحله طراحی تا زمان اجرای تام و کامل) دخیل بوده اند، این نتیجه را بدست می دهد که اگر چه مرتکب جرم فاعل اصلی به تنهایی بوده است، لکن اقداماتی نظیر طراحی، تهیه وسایل، ارائه طریق ارتکاب و به طور کلی معد و مهیا نمودن زمینه ارتکاب را اشخاصی غیر از مباشر جرم بر عهده داشته اند، بگونه ای که می توان گفت محرک و به عبارت رساتر، مغز متفکر جرم تلقی می شوند. بنابراین، قانونگذار همواره باید میزانی از مسئولیت را نسبت به این اشخاص (علیرغم این که در عملیات مادی جرم شرکت نداشته ولی به نحوه ی از انحاء در وقوع بزه دخالت کرده اند) متوجه نمود.

علت دوم: یکی دیگر از علل جرم انگاری تحریک آن است که این جرم از جمله جرایم مانع محسوب می گردد. به عبارت دیگر، قانونگذار با مسئولیت کیفری قائل شدن برای محرکان جرائم این هدف را پیگیری می کند که به ایشان بفهماند همانگونه که که مرتکبان جرایم واجد مسئولیت کیفری هستند، زمینه چینان برای انجام اقدامات خلاف قانون مباشران جرایم نیز فاقد مسئولیت کیفری می باشند.

علت سوم: یکی دیگر از اهداف قانونگذار در به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری برای محرکان جرایم آن است که میباید با توهم این که عمل آن ها هیچ مسئولیتی برایشان به بار نمی آورد، احساس وجود حاشیه امن نمایند و به فراهم نمودن زمینه برای اقدامات خلاف قانون دیگران ادامه دهند، چرا که اگر روزی چنین فکری در ذهن این اشخاص نهادینه گردد، دستان پشت پرده جرایم همواره مخفی می مانند و با تخریب حاصله از احساس عدم هر گونه مسئولیت، به دسیسه چینی های خود روز به روز دامن خواهند زد و در نتیجه شیرازه از هم گسیخته می گردد. تا سال ۱۸۶۱ میلادی در کشور مصر قانون مدون وجود نداشت و محاکم مطابق با عرف جامعه اقدام به تعیین مسئولیت و مجازات برای مرتکبان جرایم می نمودند. در همان سال قانون معروف به مشارکت کنندگان و معاونت کنندگان در ارتکاب جرایم تصویب گردید که در بخش نهم آن بابتی با عنوان جرایم عقیم (ناتمام) گشوده شد. جرایم عقیم یا ناتمام به جرایمی تعریف می شدند که به خودی خود موجب وقوع جرم اصلی نمی شوند ولی به لحاظ خطر بالقوه ای که برای جامعه دارند، به صورت مستقل قابل مجازات هستند. این جرایم عبارتند می باشند از: «۱- شروع به جرم»، «۲- توطئه یا تبانی در ارتکاب جرم»، «۳- تحریک به ارتکاب جرم». به عبارت دیگر، مطابق با حقوق این کشور، منظور از جرم عقیم، یک جرم غیر کامل است. این جرایم تنها از این جهت غیر کاملند که جدای از این که خودشان جرایم کیفری هستند، اقداماتی در جهت ارتکاب یا قصد جرم دیگری از نوع کامل محسوب می شوند. بر مبنای قانون اخیر (که هم اکنون قابلیت اجرایی دارد)، «تحریک عبارت است از فعل یا رفتار ترغیب آمیز از جانب محرک و عنصر ترغیب نیز به وسیله پیشنهاد یا تقاضایی که یک قول ضمنی برای پرداخت پاداش همراه باشد، محقق می گردد» (ولیدی، ۱۳۸۹: ۸۲).

قانون معرف به مشارکت کنندگان و معاونت کنندگان در ارتکاب جرایم مصوب ۱۸۶۱ میلادی، بخش هشتم خود را به بیان احکام معاونت در ارتکاب جرایم اختصاص داده است. قانون مذکور معاونت در جرم را بدین صورت تعریف نموده است: «هر شخصی که در ارتکاب جرم قابل کیفر خواستی، کمک، مشورت، دستیاری و یا تهیه مقدمات نماید، خواه این عملش در حقوق عرفی جرم تلقی شود و یا به دلیل وجود قانون مصوب و یا در حال تصویب جرم باشد، به عنوان یک مرتکب اصلی مسئولیت داشته، محاکمه و مجازات میگردد». همچنین در مجموعه قوانین مصوب سال ۱۹۶۷ میلادی (که هم اکنون لازم الاجرا می باشد) معاونت در جرم این گونه تعریف شده است: «آنهایی که در ارتکاب جرم به گونه مناسبی کمک، مساعدت، مشورت و یا تهیه مقدمات می کنند، به عنوان اشخاص ثانوی در ارتکاب جرم مطرح می شوند». «تعریف اخیر به گونه ای است که علاوه بر معاونت در جنایات، معاونت در جرایم جنحه ای را نیز در بر می گیرد».

در خصوص علل و توجیهاات جرم انگاری تحریک در ارتکاب جرایم یا به عبارت دیگر، مبنای مسئولیت کیفری محرکان جرایم، حقوقدانان مصری به شش مورد اشاره نموده اند.

- ۱- تحریک کننده کوشش و اهتمام ورزیده است تا جرم واقع گردد و از اینرو مسبب وقوع جرم محسوب می شود و مستوجب مجازات است.
- ۲- از آنجا که محرک در جهت عملی نمودن اقدامات مجرمانه و خلاف قوانین امری قانونگذار قدم برداشته است، لذا منطق اجتماع حکم می کند که واجد مسئولیت کیفری باشد.
- ۳- خفه نمودن جرم در نطفه.
- ۴- حفظ شخص مورد تحریک از فساد.
- ۵- وجود حالت خطرناک نسبی در تحریک کننده.
- ۶- «بازداشتن مردم از اقدامات به تحریک افراد جامعه به ارتکاب جرایم (از طریق ترسانیدن آن ها)» (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۳)

۴- وجوه افتراق و اشتراک جرم تحریک در نظام های حقوقی ایران و مصر

این قسمت، به دو بند مجزا تقسیم می گردد. در بند اول، مجازات تحریک در نظام جزایی ایران مورد مطالعه قرار می گیرد و در بند دوم به بیان مجازات محرکان جرائم در نظام کیفری مصر پرداخته می شود. لازم به ذکر است که در این قسمت صرفا به بیان مجازات ها التفات می گردد و بررسی نقاط قوت و ضعف و همچنین مطالعه تطبیقی در قسمت دوم مورد نظر خواهند بود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۶۵).

۴-۱- مجازات تحریک به ارتکاب جرم در نظام حقوقی ایران

«در نظام حقوقی ایران، همان گونه که در مباحث پیشین گفته شد، به پیروی در نظام مجرمیت عاریه ای، جرم انگاری تحریک اصولا در قالب یکی از طرق معاونت در جرائم نمود پیدا کرده است. بر همین مبنای مجازات تحریک دیگران به ارتکاب بزه نیز مجازاتی استعاره ای می باشد.

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ برای نخستین بار در بند یک از ماده ۲۸ «به جرم انگاری تحریک به ارتکاب جرم (به عنوان یکی از اقسام معاونت در جرائم) پرداخت و در ماده ۲۸ نیز مجازات محرک را در اختیار دادگاه قرار داد، به این صورت که دادگاه مخیر شد که همان مجازاتی را که در حق مباشر جرم اعمال می نماید، در حق محرک نیز حکم دهد و یا این مجازات وی را یک یا دو درجه خفیف تر از مجازات مرتکب اصلی جرم تعیین نماید. این شیوه تعیین مجازات به نظر می رسد که بهترین و موثر ترین شیوه بوده است، زیرا دست مقام قضایی را در تعیین مجازات برای محرک جرم، بر اساس مجازات جرم ارتكابی توسط مباشر باز گذاشته بود و بر همین اساس موجبات اعمال اصل فردی کردن مجازات ها بیشتر فراهم بود (مظاهری تهرانی، ۱۳۹۲: ۸۷).

«قانون اخیر الذکر پیرو اصلاحاتی که در سال ۱۳۵۲ داشت، متأسفانه با اصلاح ماده ۲۹». اختیارات مقام قضایی را در برخورد با محرکان جرائم محدود نمود. به این صورت که دادگاه را مکلف نمود به همان مجازاتی که برای مباشر بزه حکم می دهد، به محرک جرم هم حکم دهد. همچنین به قاضی اختیار داد که با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر قضیه، به تخفیف مجازات دست بزند (ولیدی، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

«قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، در ماده ۲۱» اعمال تحریک را منحصر در جرائم تعزیری دانست و تعیین تعزیر را در اختیار حاکم شرع قرارداد، امری که به وضوح نقض اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها محسوب می شود. مقام قضایی نیز با عنایت به اوضاع و احوال حاکم بر قضیه اقدام به تعیین کیفر می نمود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۱۷۷).

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز رویه ای همچون قانون سابق الذکر در پیش گرفت و مجازات تحریک به ارتکاب جرم به عنوان یکی از اقسام معاونت در ارتکاب جرائم) را در اختیار مقامات قضایی قرارداد، لیکن اشکالات اجرایی ناشی از این سیاست جنایی، قانون گذار را بر آن داشت که در سال ۱۳۷۵ با تصویب ماده ۷۲۶، مجازات معاونت (و تحریک به عنوان یکی از اقسام آن) در جرائم تعزیری را حداقل مجازات مباشر تعیین نماید. بنابراین، در زمان حاکمیت قانون اخیر، در خصوص مجازات تحریک در جرائم تعزیری به ماده ۷۲۵ استناد می شد و در خصوص مجازات تحریک در سایر جرائم به عموماً و اطلاقات صدر ماده ۴۳ استناد می گردید (بجنوردی، ۱۳۷۱: ۵۶).

قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نسبت به دو قانون اخیر الذکر و با توجه به انتقادهایی که نسبت به آن ها می شد و همچنین با التفات به آگاهی از معضلات عملی ناشی از اجرای آن ها، در ماده ۱۲۷ بگونه ای نظام مند کیفر معاونت در جرائم (و تحریک به عنوان یکی از اقسام آن) را تعیین نموده است (بخشی، ۱۳۹۶: ۵۴). این قانون با نظر به نظام مجرمیت استعاره ای، تحریک به ارتکاب تمامی اقسام چهار گانه جرائم (حد، قصاص، دیه و تعزیر) را جرم تلقی نموده و با عنایت به شدت مجازات جرم اصلی، برای محرک نیز کیفر تعیین نموده است. با عنایت به ناکارآمدی توسل صرف به نظام مجرمیت عاریه ای به منظور برخورد با محرکان جرائم، جرم انگاری تحریک به عنوان جرم مستقل از همان دوره های اول قانون گذاری مد نظر بوده است. قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، در مادتين ۶۹ و ۷۰ در مقام جرم انگاری به عنوان جرم مستقل بر آمده بود (مرعشی، ۱۳۹۶: ۵۲).

قانون مجازات عمومی پیرو اصلاحاتی که در سال ۱۳۵۲ نسبت به آن صورت گرفت، همچنان رویکرد جرم انگاری برخی تحریکات به عنوان جرم مستقل را ادامه داد، با این تفاوت که اولاً، مجازات مذکور در ماده ۷۰ از سه تا پنج سال حبس با اعمال شاقه سه تا پنج سال حبس جنایی درجه یک تبدیل شد، ثانیاً، مواد ۷۶ و بند ۱ از ماده ۲۱۱ نیز به موارد جرم انگاری تحریک به عنوان جرم مستقل افزوده شدند.

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، نظام تقنینی اسلامی به جرم انگاری برخی تحریکات به عنوان جرم خاص و مستقل همچنان تمایل نشان داد. مواد ۱۰، ۶۲، بند ۲ از ماده ۱۰۳ و بند ۴ از ماده ۱۰۴ نمونه ای از این تمایل مقنن محسوب می شوند (مرادی، ۱۳۹۳: ۵۴).

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (که هم اکنون قابلیت اجرایی دارد) نیز در مواد ۵۰۴ و ۵۱۲ به جرم انگاری تحریک به عنوان جرم مستقل پرداخته و مجازاتی برای آن تعیین نموده است.

نتیجه این است که نظام جزایی ایران، برای تحریک دیگران به ارتکاب جرائم، از دو جنبه عام و خاص اقدام به تعیین کیفر نموده است. به صورت عام، به عنوان یکی از مصادیق معاونت در جرم و بر مبنای نظام مجرمیت استعاره ای و به صورت خاص، در قالب جرمی مستقل و مجزا (به عنوان استثنایی بر اصل کلی)، در مواردی که تحریک واجد سرزنش عمومی بالایی است و نظام مجرمیت عاریه ای نمی تواند التیام بخش احساسات برافروخته جامعه شود. به عبارت دیگر، پیش بینی موارد جرم انگاری تحریک به عنوان مستقل و تعیین مجازات و مجزا برای آن ها، در جهت مرتفع نمودن مشکلات و معضلات نظام مجرمیت استعاره ای و جبران ناکارآمدی آن بوده است (مظاهری تهرانی، ۱۳۹۲: ۶۳).

۴-۲- مجازات تحریک به ارتکاب جرم در نظام حقوقی مصر

«درخصوص مجازات تحریک دیگران به ارتکاب جرم در حقوق جزای مصر، حقوقدانان و صاحب نظران این کشور میان دو حالت کاملاً متفاوت قائل به تفکیک شده اند. حالت اول زمانی است که شخص تحریک کننده و شخص تحریک شونده با یکدیگر بر ارتکاب جرم خاصی توافق نموده اند، لیکن به هر دلیل موفق به عملیاتی نمودن قصد مشترک خود نشده اند. در این حالت، هر دو شخص به مجازات جرم «توطئه و تبانی در ارتکاب جرم» محکوم خواهند شد. حالت دو هنگامی است که دقیقاً به عکس حالت نخست، شخص تحریک کننده و شخص تحریک شونده بر ارتکاب جرم ملحوظ نظر موافقت نموده اند و آن جرم را نیز عملاً مرتکب شده اند. در این صورت، شخص تحریک کننده به عنوان معاونت در ارتکاب جرم تام واجد مسئولیت کیفری خواهد بود و شخص تحریک شده (که در این حالت مباشر جرم نامیده می شود) نیز به مجازات جرم تام ارتکاب یافته محکوم می گردد.» «نکته شایان ذکر در خصوص مجازات جرم تحریک در حالت اخیر آن است که همان گونه که صاحب نظر حقوق جزای مصر بیان نموده اند، لازم نیست شخصی که مورد تحریک واقع می شود، تحت تاثیر اظهارات تحریک کننده قرار گیرد» (مصدق، ۱۳۹۲: ۶۵).

مسئله- در رابطه با این بند یک سؤال بسار مهم و یک نکته عمده قابل مطرح می باشد. سؤال آن است که در مورد حالت اول مذکور، اساساً چه میزان از رفتار باید از ناحیه محرک و شخص تحت تحریک بروز نماید تا بتوان ایشان را به مجازات جرم «توطئه و تبانی» محکوم نمود؟ آیا حداقل رفتار (یعنی صرف توافق بر ارتکاب جرم) برای تحقق مسئولیت کیفری کفایت می نماید یا این که حتماً باید رفتاری فراتر از حداقل رفتار مجرمانه مزبور از جانب دو طرف به منصفه برسد؟ «حقوقدانان مصری بر این عقیده هستند که وجود حداقل رفتار مجرمانه یعنی همان صرف توافق بر ارتکاب جرم جهت محکوم نمودن دوطرف به مجازات جرم «توطئه و تبانی» کافی و لازم می باشد. ایشان عقیده خود را بدین صورت توجیه می نمایند که تحمیل مسئولیت کیفری بر حداقل رفتار به منظور دخالت به موقع پلیس جهت خفه کردن جرم در نطفه ضروری است. شخص محرک با تحریکی که انجام داده، خطرناک بودن نسبی خود را نشان داده است. به علاوه، باز داشتن مردم از تشویق کردن سایرین به ارتکاب جرم (به وسیله رسانیدن آن ها) مطلوب می باشد. در واقع، تحریک می تواند بسیار خطرناک باشد، زیرا ممکن است منجر به همکاری و طرح ریزی هشیارانه تر و دقیق تری، در مقایسه با وقتی که شخص مزدور صرفاً به ابتکار خود عمل می کند، گردد» (محسنی، ۱۳۹۵: ۸۵).

نکته- «نکته لازم به ذکر است که در حقوق جزای مصر، قاعده کلی این است که طرف ثانوی (معاون، محرک و حتی مشارک) فقط تا حد قصد مجرمانه خود مسئول است. به عنوان مثال، در یک زد و خورد یکی از متهمین زمانی که دوستش پسرپچه ای را به ضرب چاقو به قتل رسانید، به جز تهدید به ضرب معمولی، اصلاً مجرم شناخته نشد، چون هیچ اطلاعی از وجود چاقو نداشت. اگر از وجود چاقو اطلاع می داشت و از استفاده از آن را برای تهدید پیش بینی می کرد، در ارتکاب قتل غیر عمد (که مستلزم بی مبالاتی است) و قتل عمد مقصر شناخته می شد» (صانعی، ۱۳۹۱: ۵۲). نتیجه اینکه در حقوق جزای انگلستان صرف تحریک در هر صورت مستوجب اعمال مجازات می باشد، لیکن چنانچه جرمی به سبب عملیات تحریک آمیز محرک واقع نشده باشد، اعمال مجازات تحت عنوان مجرمانه «توطئه و تبانی» است و چنانچه اقدامات محرک سبب وقوع جرم شده باشد، اعمال مجازات تحت عنوان «معاونت در جرم تام ارتکاب یافته» خواهد بود» (مرادی، ۱۳۹۳: ۸۹).

قسمت دوم- مقایسه تطبیقی میان دو نظام حقوقی ایران و مصر به لحاظ مطالعه تطبیقی باید گفت که نظام جزایی ایران، برای تحریک دیگران به ارتکاب جرائم، از دو جنبه عام و خاص اقدام به تعیین کیفر نموده است. به صورت عام، به عنوان یکی از مصادیق معاونت در جرم و بر مبنای نظام مجرمیت استعاره ای و به صورت خاص، در قالب جرمی مستقل و مجزا (به عنوان استثنایی بر اصل کلی)، در مواردی که تحریک واجد سرزنش عمومی بالایی است و نظام مجرمیت عاریه ای نمی تواند التیام بخش احساسات برافروخته جامعه باشد. به عبارت دیگر، پیش بینی موارد جرم انگاری تحریک به عنوان جرم مستقل و تعیین

مجازات مجزا برای آن ها، در جهت مرتفع نموده مشکلات و معضلات نظام مجرمیت استعاره ای و جبران ناکارآمدی آن بوده است. لیکن، در نظام جزایی مصر، صرف تحریک در هر صورت مستوجب اعمال مجازات می باشد. بدین توضیح که چنانچه جرمی به سبب عملیات تحریک آمیز واقع نشده باشد، اعمال مجازات تحت عنوان مجرمانه «توطئه و تبانی» است و چنانچه اقدامات محرک سبب وقوع جرم شده باشد، اعمال مجازات تحت عنوان «معاونت در جرم تام ارتکاب یافته» خواهد بود (ولیدی، ۱۳۸۹: ۵۸).

همان گونه که ملاحظه می گردد در نظام جزایی مصر، تحریک به ارتکاب جرم همواره مستوجب مجازات می باشد، حتی اگر جرمی به سبب آن واقع نشده باشد و این رویکرد صحیح به جهت جلوگیری از وقوع جرائم سهمگین تر به واسطه عملیات تحریک آمیز محرک است. اما در نظام جزایی کشور ما، تحریک به ارتکاب جرم در صورتی که به سبب آن جرمی واقع شود، علی الاصول تحت عنوان معاونت در ارتکاب جرائم قابل تعقیب و مجازات خواهد بود و موارد جرم انگاری تحریک به عنوان جرم مستقل (که در آن ها اعمال مجازات منوط به وقوع جرم نیست) محدود و استثنایی می باشد، رویکردی که باید اذعان نمود باز دارندگی لازم در پیشگیری از وقوع جرائم بعدی را ندارد (رضائی نوری، صیقل و سلیمی، ۱۳۸۲: ۲۵۰).

۴-۳- مصادیق تحریک به ارتکاب جرم به عنوان جرم مستقل در قوانین کیفری ایران

در قوانین کیفری ایران، در چهار مورد تحریک به عنوان جرمی مستقل، جرم انگاری شده است. در واقع، در برخی موارد مقنن تحریک به ارتکاب جرم را تا حدی برای جامعه خطرناک می داند، که صرفاً به جرم انگاری آن در قالب معاونت در جرم ارتکاب یافته بسنده نموده، بلکه تحریک را جرمی مستقل و مجزا قلمداد کرده و برای آن مجازاتی جداگانه تعیین نموده است. در این فصل، به بررسی و تجزیه و تحلیل این پنج مورد می پردازیم و زوایا مختلف آن ها را روشن خواهیم نمود. بنابراین، این فصل به چهار بحث تقسیم می شود که در هر قسمت از آن، یکی از مصادیق تحریک به عنوان جرم مستقل بحث خواهد شد. پیش از ورود به بحث، از لحاظ مطالعه تطبیقی باید گفت که با عنایت به اینکه در حقوق جزای مصر، جرائم به صورتی مستقل و مجزا تدوین نشده است، فلذا بحث مقایسه تطبیقی میان دو کشور، سالبه به انتفاع موضوعی می باشد (مجموعه نظریات کمیسیون آموزشی داد گستر کل استان تهران، ۱۳۹۳/۰۴/۳۰).

۴-۴-۱- تحریک مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر

یکی از مهم ترین مصادیق تحریک به ارتکاب جرم به عنوان جرمی مستقل و مجزا در حقوق کیفری ایران، «تحریک مردم به جنگ و کشتار» می باشد. این جرم در تمامی ادوار تقنینی ملحوظ نظر قانون گذار قرار داشته است که در قسمت اول به تفصیل آن خواهیم پرداخت. در این قسمت، در صدد آن هستیم که ابتدا عناصر سه گانه (قانونی، مادی، معنوی) این بزه را مورد بررسی قرار دهیم و سپس به مجازات مقرر قانونی این جرم را اشاره نماییم. قسمت نخست-رکن قانونی «تحریک مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر» در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ در ماده ۷۰ بدین صورت قانونگذاری شده بود: «هر کس اهالی را به جنگ و قتال با یکدیگر اغوا و تحریک کند که موجب قتل ولو در بعضی از نواحی گردد، محکوم به اعدام است اگر تحریکات فقط باعث نهب و غارت گردد، جزای او ۳ تا ۵ سال حبس جنایی درجه یک است و در صورتی که تحریکات او موثر واقع نشود، محکوم به تبعید است. جزای کسی که مدیریت دسته یا جماعتی را که مرتکب جنایات مذکور شده اند بر عهده داشته است جزای محرک است» (رضائی نوری، ۱۳۸۴: ۸۹). در ماده ۱۰ از قانون راجع به مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲ «تحریک مردم به جنگ و کشتار» به این صورت پیش بینی شده بود: «هر کس مردم را به قصد بر هم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا و تحریک کند که موجب قتل ولو در بعضی از نواحی گردد یا باعث نهب و غارت شود، در حکم محارب است». قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیز (که هم اکنون قابلیت اجرایی دارد و به عنوان عنصر قانونی بزه مورد بحث مطرح است)، در ماده ۵۱۲ (که جایگزین ماده ۱۰ قانون سابق الذکر شده است)، در این خصوص بیان داشته است:

«هر کس مردم را به قصد برهم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا یا تحریک کند، صرف نظر از اینکه موجب نهب و غارت بشود یا نشود، به یک تا پنج سال حبس محکوم می گردد. تبصره- در مواردی که احراز شود متهم قبل از دستیابی نظام توبه کرده است، مشمول مواد ۵۰۸، ۵۰۹ و ۵۱۲ نمی شود.» (مصدق، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

نکته- شایان ذکر است که در ماده ۲۵ از قانون مطبوعات مصوب ۶۴/۱۲/۲۲، «تحریک مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر از طریق مطبوعات» به این صورت مورد توجه مقنن قرار است:

«هرکس به وسیله مطبوعات مردم را صریحا به ارتکاب جرم یا جنایتی بر ضد امنیت داخلی یا سیاست خارجی کشور که در قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است تحریض یا تشویق نماید، در صورتی که اثری بر آن مترتب شود، به مجازات معاونت در همان جرم محکوم می گردد و در صورتی که اثری بر آن مترتب نشود، طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.»

۴-۴-۱-۱-۱ رکن مادی

در این قسمت ضمن سه قسمت مجزا عنصر مادی جرم « تحریک مردم به جنگ و کشتار » را مورد مطالعه قرار خواهیم داد. این سه قسمت عبارت هستند از: ۱. رفتار ارتكابی توسط محرک، ۲. موضوع جرم (و به عبارت دیگر موضوع تحریک)، ۳. نتیجه حاصله از ارتكاب جرم (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۸۹).

۴-۴-۱-۲ - رفتار ارتكابی توسط محرک

منظور از رفتار ارتكابی توسط محرک، هر رفتاری است که باید دارای کیفیات و ویژگی های معین و مشخصی باشد تا ارتكاب آن با جمیع سایر شرایط موجب تحقق جرم مورد نظر محرک گردد.

رفتار ارتكابی از سوی محرک در جرم مورد بحث عبارت است از: « اغوا و تحریک مردم به جنگ و کشتار یکدیگر. » «اغوا در لغت در معانی: گول زدن، بیراه کردن، گمراه کردن و فریب دادن دیگری به کار برده شده است. تحریک نیز همان گونه که در مباحث قبلی بیان شد، در معانی: حرکت دادن، برانگیختن، وادار کردن، جنبانیدن، به جنبش آوردن، به حرکت درآوردن، انگیزش و ترغیب» به کار رفته است.

اغوا و تحریک می تواند به انحاء مختلف صورت گیرد. محرک ممکن است با دادن وعده و وعیده (اعم از وعده مالی یا وعده غیر مالی) و یا با استفاده از عملیات متقلبانه و حيله و دسيسه، مردم را به جنگ و کشتار یکدیگر تحریک بنماید. به عنوان مثال، اختلافات قومی و قبیله ای دو طایفه را زنده نماید و با دادن وعده و وعید مدد رسانی مالی به یکی از دو طایفه، ایشان را به درگیری با طایفه مقابل تحریک بنماید (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۶۸).

اغوا و تحریک مورد نظر مقنن ممکن است به صورت شفاهی، کتبی و یا عملی محقق گردد. در تحریک شفاهی، محرک با سخنرانی و بیان سخنان تحریک آمیز در یک محل و یا یک محفل عمومی، عده ای را به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا و تحریک می نماید. در تحریک کتبی، محرک با استفاده از چاپ مقاله تحریک آمیز در مطبوعات و یا انتشار اعلامیه و یا توزیع آن در محافل عمومی، مردم را تحریک به ارتكاب جرم مورد نظر می نماید. همچنین تحریک و اغوا ممکن است به شکل عملی و با ایماء و اشارات قابل فهم جهت بیان مقصود، صورت بپذیرد (نوربها، ۱۳۸۱: ۲۰۳). اغوا و تحریک لازم برای تحقق جرم مورد بحث، لزوما باید متوجه جمع باشد. در واقع، بر خلاف تحریک به عنوان معاونت در ارتكاب جرم که اکثرا حقوقدانان معتقد به فردی بودن آن می باشند، خصوصیات بارز و مهم تحریک موضوع ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، جمعی بودن آن می باشد. مضافا این که از واژه « مردم» مذکور در ماده اخیرالذکر، افاده جمع می شود، چه این که برداشت عرفی، آن است که «مردم» به جمعیتی اطلاق می گردد که از سه نفر بیشتر باشد (نوربها، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

« علاوه بر جمعی بودن، خصوصیت دیگری که برای تحقق تحریک مورد بحث لازم است، علنی بودن» آن است. تحریک علنی ممکن است از طریق روزنامه، الصاق اعلامیه در محل یا ایراد نطق در اماکن عمومی محقق شود. البته باید اذعان نمود که تشخیص علنی بودن تحریک امری ست موضوعی و بس دشوار که دادگاه باید با التفات به جمیع شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر قضیه، تحقق و یا عدم تحقق آن را احراز نماید.

نکته- آخرین نکته لازم به ذکر در این قسمت، آن است که با عنایت به اطلاق واژه «هرکس» در ماده قانونی مورد بحث، شخصیت محرک به هیچ وجه ملاک و معیار تحقق جرم محسوب نمی گردد. بنابراین، محرک ممکن شخصی ایرانی، غیر ایرانی، مرد، زن، باسواد، بی سواد... باشد. به دیگر سخن، آنچه ملاک عمل است فقط و فقط تحقق اغوا و تحریک مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر با رعایت شرایط مقرر قانونی می باشد. همچنین که زمان (روز یا شب بودن) و مکان (شهری یا غیر شهری) تحریک مردم، جهت تحقق جرم مورد بحث حائز اهمیت نمی باشد.

۴-۱-۴-۳ - موضوع جرم

موضوع بزه « تحریک مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر» عبارت است از: انجام عملیات و اقدامات تحریک آمیزی که به نحوی از انحاء موجب شود مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر ترغیب و تشویق گردند و قصد محرک از رفتارهای تحریک آمیز، برهم زدن امنیت کشور باشد. به عبارت دیگر، موضوع این جرم «مردمی» هستند که در جهت تحریک آن ها به جنگ و کشتار با یکدیگر عملیات و اقدامات تحریک آمیز تدارک دیده می شود. جنگ و کشتار باید به صورت نزاع دست جمعی مردم با همدیگر باشد، به گونه ای که درگیری در میان گروه های مردمی محقق شود (بجنوردی، ۱۳۷۱: ۱۵۱).

نکته- « نکته شایان ذکر آن است که اغوا و تحریک به منظور ایجاد درگیری میان دو یا چند نفر معدود، تحت شمول این ماده قرار نمی گیرد، زیرا از استعمال «مردم» در ماده مورد بحث این گونه به ذهن متبادر می گردد که جنگ و کشتار باید در سطح وسیعی شیوع پیدا نماید و گروهی مردمی در جنگ و کشتار یکدیگر وارد شوند. به عنوان مثال، نمی توان حالتی را که «الف» سلاحی را به «ب» داده و به دروغ به وی اظهار می داد که «ج» پدر او را کشته است، و در نتیجه، «ب» تحریک شده و «ج» را به قتل می رساند، مشمول ماده مورد بحث دانست، بلکه در حالت مذکور، مرتکب را می توان با وجود سایر شرایط، تحت عنوان معاون در قتل مورد پیگرد قرار داد».

بنابراین، جرم موضوع بحث را در عداد جرایم علیه امنیت داخلی کشور قرار داد. مضافاً این که تحریک مردم به جنگ و کشتار به هدف و قصد اختلال در نظم و امنیت عمومی کشور صورت می گیرد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۹۸).

۴-۱-۴-۴ - رکن روانی

چرا «اغوا و تحریک مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر به قصد برهم زدن امنیت کشور» در عداد جرایم عمدی محسوب می شود که عمد محرک در ارتکاب آن متشکل از دو جزء سوءنیت عام و سوءنیت خاص می باشد.

منظور از سوءنیت عام، ارتکاب آگاهانه و ارادی رفتار مجرمانه و به دیگر سخن، عمد در رفتار است. در واقع، سوءنیت عام بدین معنی است که شخصی با علم و آگاهی به این موضوع که رفتار او موجب اغوا و تحریک مردم به کشتار و جنگ یکدیگر می گردد و این عمل نیز مطابق قانون جرم می باشد، از روی اراده و اختیار تام اقدام به انجام عملیات تحریک آمیز یا اغواگرانه می نماید. بنابراین در حالتی که مرتکب علم و آگاهی ندارد که اقدامات او موجب اغوا و تحریک دیگران می گردد و یا اینکه وی را مجبور نمایند که مردم را تحریک به جنگ و کشتار کند، از مشمول این ماده خارج می باشد (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۵۵).

« سوءنیت خاص که در برخی موارد ارتباط تنگاتنگی با انگیزه مجرمانه پیدا می کند به معنی خواستن نتیجه مجرمانه است. سوءنیت خاص در بزه «تحریک مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر» عبارت است از این که محرک باید قصد و نیتش از ارتکاب رفتار مجرمانه تحریک آمیز، ایجاد اختلال و بی نظمی در امنیت عمومی کشور باشد و در صورتی که قصد محرک صرفاً وادار کردن مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر باشد، بدون اینکه قصد برهم زدن امنیت کشور را داشته باشد و یا اینکه قصدی غیر از

این امر را اراده نموده باشد، بدیهی است که با عنوان بزه مورد بحث قابل تعقیب و محاکمه نخواهد بود. همچنین هرگاه شخصی قصدش تنها ایجاد اخلال در نظم عمومی یک نقطه معین باشد، بدون اینکه قصد بر هم زدن امنیت کشور را داشته باشد، رفتار وی منطبق با ماده مورد بحث نمی باشد. البته باید توجه داشت که چنانچه قصد محرک از انجام عملیات تحریک آمیز، برهم زدن امنیت کشور را نباشد، لیکن حسب ادله و قرائن معقول و منطقی، علم به تحقق نتیجه مجرمانه داشته باشد، برای تحقق جرم موضوع ماده ۵۱۲ قانون اخیرالذکر کفایت می نماید. زیرا با وجود علم به تحقق نتیجه اقدام به ارتکاب رفتار مجرمانه نمودن، در حکم قصد اخذ آن نتیجه می باشد، مانند رفتار شخصی که می داند انداختن شخصی از ارتفاع زیاد موجب قتل وی می شود، لیکن با وجود علم به این موضوع اقدام به ارتکاب این رفتار می نماید. مضافاً این که عدالت کیفری اقتضا می نماید که این چنین شخصی به بهانه نداشتن قصد از زیر بار تحمل کیفر شانه خالی ننماید (مرادی، ۱۳۹۳: ۱۲۸).

۴-۱-۴-۵- مجازات

در ماده ۷۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، در خصوص مجازات بزه «تحریک مردم به جنگ و کشتار» سه حالت پیش بینی شده بود. در صورتی که تحریک مؤثر واقع می شد و حداقل منجر به قتل ولو یک نفر می گردید، مجازات محرک اعدام بود. در حالی که تحریک منتهی به نهب و غارت اموال مردم می شد، مجازات محرک از سه تا پانزده سال حبس تعیین شده بود و النهایه، در فرضی که تحریک اصلاً مؤثر واقع نمی شد، محرک محکوم به تبعید می گردید. در ماده ۱۰ قانون راجع به مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲، ضمن عدول از تقسیم بندی مقرر در قانون سابق، تحریک مردم به جنگ و کشتار تنها در صورت مؤثر واقع شدن تحریک (اعم از قتل، غارت اموال و ...) واجد مجازات دانسته شد و مجازات محرک همان مجازات محارب تعیین گردید. بدین ترتیب بر اساس این قانون، تحریک مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر، در حالتی که تحریک نتیجه بخش نباشد، جرم محسوب نمی گردید (مظاهری تهرانی، ۱۳۹۲: ۱۸۹). ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که هم اکنون مبنای تعیین مجازات برای تحریک مردم به جنگ و کشتار می باشد، در تعیین مجازات برای محرک رویکردی متفاوت از قوانین سابق در پیش گرفته است. براساس این ماده، تحریک خواه مؤثر واقع گردد و خواه مؤثر نشود، قابل مجازات است. البته باید اذعان نمود که قابل مجازات دانستن تحریک غیر مؤثر اگر چه از محاسن ماده مذکور نسبت به ماده ۱۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ محسوب می گردد، لیکن اشکال و ایراد مهم وارد بر آن، این است که برای محرک در حالت مؤثر بودن و غیر مؤثر بودن اقدامات تحریک آمیز، مجازاتی مساوی و یکسان تعیین نموده است، در حالی که شرع، عقل، عرف، منطق و عدالت این گونه ایجاب می نماید که برای محرکی که عملیات تحریک آمیز وی به هدف خورده است و موفق شده امنیت و آسایش کشور را مختل نماید، مجازات شدید تری تعیین گردد (رمضانی نوری، ۱۳۸۴: ۴۵).

نکته - « نکته شایان ذکر این است که مجازات پیش بینی شده در ماده ۵۱۲ مربوط به تحریک کننده است، و برای تعیین مجازات فرد یا افرادی که پیرو آن تحریک مرتکب جرم شده اند، باید به مواد قانونی مربوطه رجوع کرد. برای مثال، هر گاه تعدادی بیش از سه نفر پیرو این تحریک به نهب و غارت اموال مردم بپردازند، به موجب ماده ۶۸۳ (قانون تعزیرات)، مصوب سال ۱۳۷۵، چنان چه محارب شناخته نشود، به حبس دو تا پنج سال محکوم خواهند شد.»

از دید مطالعه تطبیقی باید گفت که در حقوق مصر، جرم فتنه انگیزی و تحریک به دو شکل فتنه انگیزی مکتوب و فتنه انگیزی شفاهی امکان تحقق دارد. این جرم با حبس و جزای نقدی، با نظر دادگاه، قابل مجازات بوده و مواردی را در بر می گیرد و قصد اشاعه سوء نظر و خصومت بین طبقات مختلف مردم و اتباع کشور یا قصد تحریک و خشونت یا عصیان علیه ملکه یا هر نهاد دولتی دیگر از گفته یا نوشته مرتکب احراز گردد. اعمالی که احتمال ایجاد نفرت علیه گروهی از اشخاص در مصر به دلیل رنگ، نژاد، ملیت یا قومیت از آنها برود نیز در قسمت سوم (بخش های ۲۹-۱۷) قانون نظم عمومی، مصوب سال ۱۹۸۶ میلادی، جرم و به شرط صدور کیفر خواست با دو سال حبس، جریمه نا محدود و یا هر دو، قابل مجازات دانسته شده است (مرعشی، ۱۳۹۶: ۴۱).

۴-۴-۲- تشویق مردم به فساد یا فحشاء

یکی از بلاهای خانمان سوز اجتماعی که امروزه اکثر جوامع بشری به آن دچار شده اند، موضوع شیوع و گسترش فساد و فحشاء می باشد. ظهور این قبیل جرایم ممکن است متأثر از عوامل مختلف: اجتماعی، اقتصادی، شخصی و روانی باشد. با توجه به حالت خطرناک این دسته از جرایم و صدمه ای که به بدنه اجتماعات بشری وارد می آورند، قانونگذار هرگونه تحریک و تشویق به انجام فساد یا فحشاء را به عنوان جرمی خواص و مستقل مشمول کیفر قرار داده است تا بدین وسیله از رواج و توسعه روز افزون آنها جلوگیری به عمل آورد. برای تحقق جرم «تحریک و تشویق مردم به فساد یا فحشاء»، به سان دیگر جرایم، اجتماع عناصر و شرایطی لازم و ضروری می باشد که در صورت فقدان عناصر و اجزاء مذکور، مرتکب قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود. در این قسمت عناصر قانونی، مادی، روانی و همچنین مجازات بزه مذکور را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

۴-۴-۲-۱- رکن قانونی

عنصر قانونی جرم «تحریک و تشویق مردم به فساد و فحشاء» ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ می باشد که در این خصوص مقرر داشته است:

«افراد زیر به حبس از یک تا ده سال محکوم می شوند:

کسی که مردم را به فساد یا فحشاء تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید».

جرم مذکور در قوانین سابق نیز پیش بینی شده بود. در قانون مجازات عمومی (اصلاحی ۱۳۵۲)، به موجب بند ۱ از ماده ۲۱۱، تشویق به فساد اخلاق و یا شهوت رانی جوان کمتر از ۱۸ سال تمام اعم از مذکور و اناث، جرم محسوب شده بود. مطابق بند ۲ از ماده ۱۰۳ از قانون راجع به مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲، تشویق مردم به فساد یا فحشاء نیز جرم و مستوجب مجازات تلقی شده بود. علیهذا، در حال حاضر با التفات به منسوخ شدن قوانین سابق الذکر، «تحریک و تشویق مردم به فساد یا فحشاء» بر اساس بند ب ماده ۶۳۹ قانون صدر الذکر، جرم محسوب می شود (مظاهری تهرانی، ۱۳۹۲: ۱۹۸).

۴-۴-۲-۲- رکن مادی

عنصر مادی جرم تحریک و تشویق مردم به فساد یا فحشاء را بر مبنای رویه سابق الذکر ضمن تفکیک مباحث به رفتار ارتكابی توسط مرتکب، موضوع جرم (موضوع تحریک) و نتیجه حاصله از ارتکاب جرم، مورد مطالعه و بررسی قرار می دهیم.

۴-۴-۳- رفتار ارتكابی توسط مرتکب

رفتار مرتکب در بزه مورد بحث، با تحریک و تشویق مردم به فساد یا فحشاء محقق می گردد. تشویق به معنای تقویت نمودن اشتیاق و علاقه مباشر جهت ارتکاب رفتار مجرمانه، می باشد که در واقع نوعی تحریک خفیف محسوب می شود (نوربها، ۱۳۸۱: ۷۴).

تشویق مردم به فساد یا فحشاء ممکن است با دادن وعده و وعید (اعم از مالی یا غیر مالی)، هدیه و پاداش به عمل آید. تشویق باید به صورت علنی و همچنین باید متوجه جمع باشد و تحریک و تشویق فردی و سری مشمول این ماده قرار نمی گیرد، زیرا از لفظ «مردم» مذکور در ماده مورد بحث، همیشه افاده جمع می شود. البته جمعی و عمومی بودن تشویق بدین معنی نیست که محرک همیشه باید یک جمع و چند نفری را موضوع تشویق به فساد یا فحشاء قرار دهد، بلکه بدین معناست که جمعی و عمومی بودن جرم مذکور به قصد مرتکب مربوط می گردد که وی اصولاً باید قصدش تشویق مردم در معنای عام کلمه به فساد یا فحشاء باشد (که البته این قصد باید توسط مرجع تعقیب احراز گردد که امریست موضوعی و بس دشوار) و در صورتی که

قصدش تنها تحریک شخص معینی باشد، در این حالت بر فعل مرتکب تشویق مردم به فساد یا فحشاء صدق نمی کند. لیکن در فرضی که محرک قصدش تحریک عموم مردم به جرم مذکور باشد و برای عملی نمودن این قصد، در خیابان بایستد و هر شخصی را که از کنار وی عبور می کند تشویق به فساد یا فحشاء نماید، بر این رفتار تشویق مردم به فساد یا فحشاء صدق می کند، چرا که اگرچه قصد صریح نداشته است، اما علم به وقوع نتیجه قطعا دارد و همچنین علم کفایت می نماید تا محرک را مجرم محسوب نماییم. قسمت اخیر ماده ۱۴۴ جدید قانون مجازات اسلامی نیز مؤید این استدلال می باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۹۶). «منظور از علنی بودن، تحریک و تشویق مردم در اماکن عمومی همانند: پارک، خیابان و... که عموماً مهیا برای استفاده عموم باشد یا ارتکاب جرم در حالتی است که اشخاصی که شمار آنها از دو نفر بیشتر باشند، ناظر وقوع جرم باشند، هرچند محل ارتکاب جرم از اماکن عمومی نباشد». تشویق مردم به فساد یا فحشاء ممکن است به صورت شفاهی، کتبی و یا عملی صورت گیرد. همچنین تشویق می تواند به نحو صریح و مستقیم یا ضمنی و غیر مستقیم (مانند توزیع عکس ها و تصاویر مستهجن در میان عموم مردم) محقق گردد و مهم احراز رابطه سببیت میان تشویق و تحریک به عمل آمده و ارتکاب فساد و فحشاء از ناحیه ی اشخاص موضوع تحریک می باشد.

نکته- لازم به ذکر است که با توجه به اطلاق واژه «هرکس» در صدر ماده ۶۳۹ قانون مورد بحث، در جرم مذکور شخصیت محرک مورد توجه نیست و تشویق ممکن است توسط مرد، زن، ایرانی، غیر ایرانی و... انجام گیرد (رمضانی نوری، ۱۳۸۴: ۲۵۴).

۴-۲-۴-۴- موضوع جرم

موضوع جرم مورد بحث، سوابق دادن «مردم» به فساد یا فحشاء می باشد. منظور از استعمال واژه «مردم» این است که تحریک و تشویق باید متوجه عموم افراد جامعه باشد و در صورتی که محرک تنها قصدش تشویق شخص خاصی به فحشاء یا فساد باشد، رفتار وی طبق ماده ۶۳۹ قانون مذکور، جرم و قابل مجازات نیست. برای تشخیص و احراز این امر که تحریک و تشویق متوجه عموم بوده است یا خیر، باید به قصد محرک رجوع کرد و کمیت و تعداد افراد تحریک یا تشویق شده مؤثر در مقام نیست، بدین معنی که هرگاه قصد مرتکب تشویق عموم افراد جامعه یا اشخاص نامحدودی به فساد یا فحشاء باشد، هر چند جهت عملی کردن قصد خویش تنها یک نفر را تشویق به فساد یا فحشاء نموده باشد، به جهت ارتکاب جرم موضوع ماده اخیر الذکر قابل تعقیب و محاکمه خواهد بود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۰۸).

موضوع تحریک و تشویق مردم باید فساد یا فحشاء باشد، یعنی محرک قصدش سوق دادن مردم به فساد یا فحشاء باشد. فساد در لغت به معنی تباه شدن، نابود شدن، از بین رفتن، فتنه، شرارت و بدکاری می باشد. در کتب فقهی نیز در تعریف فساد این گونه آمده است: «فساد ضد صلاح است و بر هر چیز که از حالت منفع آور خود خارج شود، گفته می شود». «در قرآن کریم نیز کلمه فساد و مشتقات آن در پنجاه مورد بکار رفته است که عمدتاً در معنا خروج از اعتدال و نظم هر چیزی می باشد». مقنن در بند ب ماده ۶۳۹ قانون اخیرالذکر تشویق به فساد را به طور مطلق ذکر کرده است و منظور و مقصود صریح خویش را بیان ننموده است. به نظر می رسد با توجه به معنای عام فساد، باید گفت که فساد ممکن است به صورت فساد مالی و یا اخلاقی باشد و هیچ قرینه ای وجود ندارد که فساد را تنها به بحث فساد مالی محدود نماییم. فساد مالی در مورد جرایم همانند کلاهبرداری، ارتشاء اختلاس و... به کار می رود و فساد اخلاقی در مورد مرتکبین جرایم خلاف عفت و اخلاق عمومی مورد استفاده قرار می گیرد (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۶۸).

فحشاء نیز در لغت در معانی معیت، رفتار زشت و بدی که از حد بگذرد، زنا و عمل ناشایست به کار رفته است. در اصطلاح فحشاء به رفتار های جنسی اطلاق می گردد که از نظر اساس بیولوژیک کاملاً طبیعی است ولی تحت تاثیر عوامل و شرایط ضد اجتماعی و به نحو غیر مشروع انجام می گردد. بنابراین می توان گفت که فحشاء معنا و مفهومی عام و گسترده ای دارد، به نحوی که به مطلق جرایم جنسی و خلاف عفت و اخلاق عمومی قابل تسریع می باشد. جرایمی همانند: زنا، لواط، تفخیز، خودارضایی، خودنمایی جنسی، روابط با حیوانات، کودک آزاری و...، مصادقی از فحشاء محسوب می گردند. البته شایان ذکر است

که در عرف فحشاء در معنای خاص دیگری نیز به کار برده می شود و آن معنا عبارت است از این که زن یا دختری به خاطر پول یا ارضای جنسی نا مشروع، خود را تسلیم مردی نماید و به اصطلاح عرفا به چنین رفتاری « خود فروشی » اطلاق می گردد (همان: ۶۹).

۴-۲-۴-۵ رکن روانی

جرم تحریک و تشویق مردم به فساد یا فحشاء در شمار جرایم عمدی قرار دارد. عنصر روانی جرم مذکور با سوءنیت عام محرک محقق می گردد و نیازی به سوءنیت خاص ندارد. سوءنیت عام بدین معنی است که محرک با علم و آگاهی از این موضوع که رفتار ارتكابی وی باعث تحریک و تشویق دیگران به ارتكاب جرم می گردد و این امر نیز به موجب قانون جرم است، مردم را تحریک و تشویق به فساد یا فحشاء می نماید. بنابراین در حالی که محرک به ماهیت رفتار ارتكابی خویش جاهل باشد و یا تحت تاثیر اجبار، اکراه و... در واقع، بدون اراده و رضایت باطنی اقدام به تحریک و تشویق مردم می نماید، به لحاظ فقدان سوءنیت مجرمانه قابل تعقیب و محاکمه نیست.

نکته- لازم به ذکر است که مقنن علم و عمد محرک را مفروض می داند و دادگاه نیازی به احراز سوءنیت محرک ندارد و شخص محرک در صورتی که خلاف این امر را ادعا می نماید باید آنرا ثابت کند. بدین ترتیب می توان گفت به صرف وجود سوءنیت عام محرک نسبت به فساد و فحشاء، وی قابل تعقیب و محاکمه خواهد بود و دادسرا می تواند به وظیفه خود در جهت تعقیب محرک اقدام نماید (مظاهری تهرانی، ۱۳۹۲: ۷۱).

۴-۲-۴-۶ مجازات

براساس ماده ۶۳۹ قانون مذکور، مجازات شخصی که مردم را به فساد یا فحشاء تشویق نماید، حبس از یک تا ده سال می باشد. در جرم مذکور مقنن تفاوتی در مجازات محرک در حالت مؤثر و یا غیرمؤثر بودن قائل نشده است و دادگاه می تواند با توجه به اثر تشویق و مؤثر یا غیرمؤثر بودن آن، شخصیت محرک و سایر شرایط و اوضاع و احوال، مجازات متناسبی برای وی تعیین نماید.

نکته - نکته لازم به ذکر در مورد مجازات جرم مذکور این است که به موجب تبصره ماده مذکور، هرگاه بر عمل تشویق به فساد یا فحشاء عنوان قوادی صدق نماید، محرک علاوه بر مجازات حبس مقرر در این ماده به حد قواد نیز محکوم می گردد و این موضوع همان قاعده جمع میان مجازات تعزیری و حدی می باشد، بدین توجیه که مقنن به جهت خطرناک بودن این جرم در حالتی که تحریک و تشویق به فساد یا فحشاء نوعی قوادی نیز محسوب گردد، مجازات مرتکب را با نوعی تشدید مواجه نموده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

۴-۳-۴- تشویق به معامله اشیاء خلاف عفت و اخلاق عمومی

با توجه به ضرورت قطع ریشه ها و علل شیوع فساد و فحشاء در اجتماعات بشری، مقنن معامله و ترویج اشیائی را که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار می سازد، جرم تلقی کرده است و به تبع این امر به لحاظ اهمیت موضوع، تشویق و تحریک به معامله اشیاء مذکور به عنوان جرم مستقل مورد حکم قرار گرفته است. در این قسمت عناصر قانونی، ما دی، روانی و همچنین مجازات بزه مذکور را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

۴-۳-۲-۱- رکن قانونی

عنصر قانونی جرم تحریک به معامله اشیاء خلاف عفت و اخلاق عمومی، بندهای (۱) و (۴) از ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ می باشد که مقرر می دارند: « اشخاص ذیل به حبس از سه ماه تا یکسال و جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یک یا دو مجازات مذکور محکوم خواهد شد:

۱- هرکس نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علایم، فیلم، سینما و بطور کلی هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار نماید، برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرفی انظار عمومی گذارد یا بسازد یا برای تجارت و توزیع نگاه دارد.

۲- هرکس برای تشویق به معامله اشیاء مذکور در فوق یا ترویج آن اشیاء به نحوی انحاء اعلان و یا فاعل یکی از اعمال ممنوع فوق و یا محل بدست آوردن آن را معرفی نماید».

۳- ماده قانونی مذکور در واقع بازنویس ماده ۲۱۳ مکرر قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ می باشد. همچنین در ماده ۱۰۴ از قانون راجع به مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲ جرم مذکور به همین ترتیب پیش بینی شده بود (اردبیلی، ۱۳۹۶: ۲۲۷).

۴-۳-۲-۲ رکن مادی

عنصر مادی جرم تشویق به معامله اشیاء خلاف عفت و اخلاق عمومی را بر مبنای رویه سابق الذکر ضمن تفکیک مباحث به رفتار ارتكابی توسط مرتکب، موضوع جرم (موضوع تحریک) و نتیجه حاصله از ارتکاب جرم، مورد مطالعه و بررسی قرار خواهیم داد (صانعی، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

۴-۳-۳-۳ رفتار ارتكابی توسط مرتکب

رفتار مجرمانه این جرم تشویق به معامله اشیاء خلاف عفت و اخلاق عمومی می باشد. همانطور که قبلاً ذکر شد، تشویق درجه خفیفی از تحریک می باشد که باعث ازدیاد شوق و علاقه دیگری برای انجام امری یا خود داری از انجام امری می گردد. تشویق ممکن است با دادن وعده و وعید (اعم از مالی یا غیر مالی)، هدیه، جیزه و ... به عمل آید و همچنین تشویق می تواند به نحو کتبی، شفاهی و یا عملی محقق گردد. در بند ۴ ماده ۶۴۰ قانون مورد بحث، در مورد نحوه انجام تشویق به اعلان و معرفی فاعل اعمال مذکور یا محل به دست آوردن آن اشاره شده است. اعلان مفهوم عامی دارد و ممکن است به صورت شفاهی یا کتبی (مطبوعات، پخش اعلامیه و...) به عمل آید و معرفی فاعل اعمال ممنوع مذکور به تنهایی تشویق محسوب نمی گردد و نوعی ارائه طریق ارتکاب جرم است، مگر اینکه معرفی فاعل همراه با مانور ها و اعمال تشویق آمیز باشد که شوق و رغبت دیگری را برای بدست آوردن اشیاء خلاف عفت عمومی تقویت نماید. تشویق به معامله اشیاء مذکور به طور صریح یا ضمنی، مستقیم یا غیر مستقیم، فردی یا جمعی قابل تصور است و همان طور که در مباحث قبلی توضیح داده شده، مهم احراز و اثبات قصد مرتکب و وجود رابطه سببیت بین رفتار مجرمانه مرتکب و تشویق دیگری است. همچنین لازم به ذکر است که با توجه به اطلاق واژه «هر کس» در جرم تشویق به معامله اشیاء خلاف عفت و اخلاق عمومی، شخصیت محرک حائز اهمیت نیست و ارتکاب جرم توسط هر شخصی و از هر صنف یا گروهی قابل تصور می باشد (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۰: ۳۲۱).

صرف نگهداری اشیاء خلاف عفت و اخلاق عمومی جرم محسوب نمی گردد، بلکه نگهداری آن ها باید به قصد معامله باشد و این قصد باید توسط مرجع تعقیب احراز و در پرونده منعکس گردد. رأی وحدت رویه هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور به شماره ۶۴۵ مورخ ۱۳۷۸/۰۹/۲۳ نیز در این خصوص این گونه مقرر نموده است: «نظر به این که بر طبق ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) که به موجب ماده ۷۲۹ همان قانون کلیه مقررات مغایر با آن ملغی شده است، نگهداری طرح، نقاشی، نوار سینما و ویدئو یا به طور کلی هر چیزی که عفت یا اخلاق عمومی را جریحه دار نماید، در صورتی که به منظور تجارت و توزیع باشد، جرم محسوب می شود، بنابراین صرف نگهداری وسایل مزبور در صورتی که تعداد آن معد برای امر تجارت و توزیع نباشد، از شمول ماده ۶۴۰ مذکور خارج بوده و فاقد جنبه جزایی است (شهری، ۱۳۸۸، ص ۸۸۹)»

۴-۴-۴ - تحریک مؤثر نظامیان به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی

یکی دیگر از تحریکاتی که از نظر مقنن بسیار خطرناک تلقی شده است و همین دلیل به عنوان جرمی مستقل و مجزا مورد حکم قانونی قرار گرفته است، جرم تحریک مؤثر نظامیان به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی می باشد. در این قسمت نیز همچون مباحث پیش گفته عناصر قانونی، مادی، روانی و همچنین مجازات بزه مذکور را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد (حبیب زاده، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

۴-۴-۴-۱ رکن قانونی

به موجب قوانین قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی، تحریک نظامیان به تمرد و تسلیم در مقابل دشمن، بر اساس ماده ۳۱۲ از قانون دادرسی و کیفر ارتش، جرم و قابل تعقیب و محاکمه بود. بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، بزه مذکور در مادتهای ۷ و ۸ از لایحه قانونی تشکیل دادگاه فوق العاده جهت رسیدگی به جرایم ضد انقلاب پیش بینی شد و ماده ۳۱۲ سابق الذکر نسخ ضمنی گردید. با تصویب قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در سال ۱۳۷۱ و همچنین قانون مجازات اسلامی (تجزیرات) در سال ۱۳۷۵ و اختصاص موادی از این قوانین به جرم تحریک مؤثر نظامیان به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی، مادتهای ۷ و ۸ لایحه قانونی اخیرالذکر نیز منسوخ شدند.

در حال حاضر عنصر قانونی جرم مذکور، ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی (تجزیرات) مصوب ۱۳۷۵ می باشد. این ماده مقرر می دارد: «هرکس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند تحریک مؤثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند، در صورتی که قصد بر اندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد، محارب محسوب می شود والا چنانچه اقدامات وی مؤثر واقع شود، به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می شود».

نکته - شایان ذکر است که ماده قانونی اخیرالذکر در قانون راجع به مجازات اسلامی (تجزیرات) مصوب ۱۳۶۲، هیچ مشابهی نداشت و در واقع فاقد سابقه تقنینی به صورت مذکور می باشد. البته شبیه ماده مزبور را ماده ۲۳ از قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ به شکل کامل تری، بدین صورت تقنین نموده است: «هر نظامی که نظامیان یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند اجبار یا تحریک به فرار یا تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند یا موجبات فرار را تسهیل یا با علم به فراری بودن، آنان را مخفی نماید، در صورتی که به منظور بر اندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در برابر دشمن باشد، به مجازات محارب و الا به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

۴-۴-۴-۲ رکن مادی

عنصر مادی جرم تحریک مؤثر نظامیان به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی را بر مبنای رویه سابق الذکر ضمن تفکیک مباحث به رفتار ارتكابی توسط مرتکب، موضوع جرم (موضوع تحریک) و نتیجه حاصله از ارتکاب جرم، مورد مطالعه و بررسی قرار خواهیم داد.

۴-۴-۴-۳ رفتار ارتكابی توسط مرتکب

رفتار محرک در جرم مورد بحث، عبارت است از تحریک نمودن نظامیان یا افرادی که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی، تحریک همان طور که پیش تر گفته شد، اصولاً با یک فعل مثبت (کنش ایجابی) صورت می پذیرد و تصور سوق دادن دیگری به ارتکاب جرم با ترک فعل (کنش منفی)

بعید به نظر می‌رسد. تحریک نظامیان ممکن است به انحاء مختلف از قبیل وعده و عید، تطمیع، تهدید و حتی دسیسه و قریب به عمل آید. همچنین محرک ممکن است به صورت شفاهی (با اظهارات و بیانات خویش) و یا به صورت کتبی (با پخش و الصاق اعلامیه‌های تحریک آمیز) اقدام به تحریک نماید. تحریک نظامیان می‌تواند به صورت فردی یا جمعی و علنی یا سری محقق گردد. تحریک فردی بدین نحو است که محرک با رجوع به افراد مختلف آن‌ها را تک‌تک تحریک به تمرد یا تسلیم در مقابل دشمن می‌نماید. تحریک جمعی با سخنرانی محرک در یک محل عمومی و در جمع نظامیان و یا با انتشار مطالب تحریک آمیز در جمع افراد نظامی تحقق می‌یابد. مضافاً این که تحریک می‌تواند به صورت صریح یا ضمنی و مستقیم یا غیر مستقیم محقق گردد و با عنایت به قید «هر کس» در صدر ماده مورد بحث، جرم مذکور از ناحیه هر شخصی قابل تحقق است. بنابراین، محرک ممکن است نظامی، غیر نظامی، ایرانی، غیر ایرانی، مرد و یا زن باشد. (بهری، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

نکته- ویژگی حائز اهمیت دیگری که لازم است تحریک نظامیان واجد آن باشد و ماده ۵۰۴ قانون مزبور نیز صراحتاً آن را بیان نموده، این است که تحریک مذکور باید «مؤثر» باشد. «مؤثر» در اینجا به معنی اساسی و مهم به کار رفته است. به عبارت دیگر، تحریکی مشمول ماده قرار می‌گیرد که بنا به قضاوت عرف، مهم بوده، یعنی بتواند بر روی افراد معمولی و متعارف در آن شرایط و اوضاع و احوال اثر گذار باشد. فقدان این شرط باعث عدم تحقق جرم می‌گردد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

۴-۴-۴-۴ - موضوع جرم

موضوع جرم مذکور دارای دو ویژگی عمده می‌باشد. ویژگی اول این است که تحریک باید نسبت به نظامیان یا اشخاصی که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند، اعمال شود. ویژگی دوم نیز عبارت است از این که قصد محرک باید تحقق این موضوع باشد که نظامیان یا اشخاصی که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند، مرتکب عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی می‌شوند.

موضوع تحریک می‌تواند شامل کلیه نظامیان (اعم از رسمی، پیمانی، وظیفه و نیروهای مقاومت بسیج) باشد. تمرد به معنی سرپیچی از دستورات و اوامر مقامات مافوق می‌باشد که ممکن است به شکل فرار از خدمت نظامی، فرار از جبهه و عدم اجرای تکالیف نظامی صورت گیرد. (پاد، ۱۳۹۲: ۱۹۹).

نکته- «نکته لازم به ذکر این است که استفاده از واژه «به نحوی» نشان می‌دهد که ظاهراً حتی تحریک کارگران یک شرکت ساختمانی که در جبهه مشغول ساختن پل یا سنگر می‌باشند، یا آشپزی که طبق قرارداد منعقد شده به همراه کارگران خود وظیفه تجهیز آشپزخانه جبهه را بر عهده دارد، می‌تواند با وجود سایر شرایط، مشمول ماده قرار گیرد (همان)». البته دکتترین مخالفی نیز وجود دارد که این گونه معتقد است که منظور از اشخاصی که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند، کسانی است که خدمت نظامی انجام می‌دهند، و گرنه پیمانکاران خدماتی یا ساختمانی و نظایر این‌ها را که در خدمت نیروهای مسلح هستند، نمی‌توان مشمول این ماده دانست. کلمات عصیان، فرار، تسلیم و عدم اجرای وظایف نظامی، قرینه بر این برداشت است (زراعت، ۱۳۹۴، ص ۶۷).

به نظر می‌رسد که دیدگاه نخست اقرب به روح قانون باشد و با تفسیر منطقی از ماده سازگارتر باشد، چه این که قانونگذار به صراحت میان «نظامیان» و «اشخاصی که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند» قائل به تفکیک شده است و دلیل این تفکیک نیز کاملاً روشن و مبرهن می‌باشد. مقنن به لحاظ اهمیت جرم مورد بحث نمی‌خواهد مجال اعمال تحریک را حتی نسبت به کسانی که فعالیتشان نظامی نیست ولی با وظایف و تکالیف نظامی به صورت غیر مستقیم در ارتباط است، بدهد. به دیگر سخن، قصد قانونگذار این است که به محرک اجازه نداده باشد تا از خلا قانونی استفاده کند و به جای تحریک نظامیان، به دنبال تحریک اشخاصی باشد که اقداماتش در ارتباط با وظایف نظامیان است. مضافاً این که قانونگذار به «عدم اجرای وظایف نظامی» به صورت مطلق اشاره نموده نه به عدم اجرای وظایف «خاص» نظامی و همین امر قرینه‌ای است بر این که قصد مقنن این نیست که تنها نظامیان تحت شمول این ماده قرار گیرند (اردبیلی، ۱۳۹۶: ۱۵۸).

۴-۴-۵- رکن روانی

جرم تحریک نظامیان به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی در شمار جرایم عمدی محسوب می شود که عنصر معنوی آن با وجود سوءنیت عام (قصد ارتکاب رفتار مجرمانه) محقق می گردد و سوءنیت خاص محرک (قصد اخذ نتیجه مجرمانه) سبب تحمیل مجازات اشد در حق به محرک می گردد.

سوءنیت عام در جرم مذکور بدین معنی است که محرک با علم و آگاهی به این موضوع که رفتار وی منجر به تحریک نظامیان به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی می گردد و رفتار مذکور نیز موجب قانون جرم محسوب می شود، به طور ارادی اقدام به اعمال اقدامات تحریک آمیز می نماید. بنابراین در فرضی که محرک نسبت به ماهیت رفتار ارتكابی خویش آگاه نباشد و یا تحت تأثیر عوامل زائل کننده اراده (اجبار، اکراه، مستی و...) اقدام به تحریک افراد مورد نظر نماید، به لحاظ فقدان عنصر معنوی، قابل مجازات نمی باشد (مرادی، ۱۳۹۳: ۸۸).

نتیجه این که در مواردی که عنصر معنوی بزه تحریک نظامیان به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی، واجد هر دو جزء سوءنیت عام و سوءنیت خاص باشد، محرک به سبب تشدید مجازات، به مجازات محاربه محکوم می گردد و در صورتی که محرک تنها از سوءنیت عام بر خوردار باشد، جرم مورد بحث تحقق می یابد ولی محرک مشمول تشدید مجازات (مجازات محاربه) قرار نمی گیرد.

۴-۴-۶- مجازات

مجازات جرم تحریک نظامیان به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی با توجه سوءنیت خاص محرک و همچنین تأثیر یا عدم تأثیر آن متفاوت خواهد بود. بدین توضیح که هر گاه تحریک مؤثر با سوءنیت خاص، که به موجب ماده عبارت است از «قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی»، انجام شده باشد (صرف نظر از این که تحریک مؤثر واقع شود یا نشود)، فرد تحریک کننده در هر حال، با اعمال یک ضابطه شخصی و بدون توجه به نتیجه حاصله از تحریک، محارب محسوب و به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد. در غیر این صورت، یعنی در صورت فقدان چنین قصد خاصی، دو شق در ماده پیش بینی شده است. «هر گاه تحریکات «مؤثر» واقع شود، یعنی عملاً نتیجه بخش بوده و باعث «عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف» حتی از سوی یک نفر شود (مثلاً تعدادی نظامی بر اثر تحریک صورت گرفته تسلیم دشمن شوند)، شخص تحریک کننده به حبس از دو تا ده سال محکوم می شود، و در غیر این صورت، یعنی وقتی این تحریکات در عمل نتیجه ای ندهد و کسی از آنها تأثیری نپذیرد، جزای مرتکب حبس از شش ماه تا سه سال خواهد شد (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲ ص ۱۲۵ و ۱۲۶)».

بدیهی است که چنانچه محرک از افراد نظامی باشد، مجازات وی بر اساس ماده ۲۳ از قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح تعیین خواهد شد (شهری، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

مجازات محارب که در شمار مجازات های حدی می باشد، با عنایت به ماده ۲۸۲ از قانون جدید مجازات اسلامی، یکی از چهار مجازات اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ و نیز نفی بلد می باشد این سیاست مقنن که مرتکبین جرایمی را که قصد براندازی حکومت یا اخلال در نظام را داشته باشد، محارب یا در حکم محارب تلقی نموده و در نتیجه مجازات محارب را به آن تحمیل می نماید، علاوه بر این منطقی به نظر نمی رسد، مغایر با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات هاست، زیرا محاربه در قوانین جزایی ما تعریف معین و مشخصی دارد و مطابق ماده ۲۷۹ قانون اخیرالذکر، محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن ها به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد و این که قانونگذار محرکی را که به قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی نظامیان را تحریک می نماید، محارب دانسته است، صحیح به نظر نمی رسد. پیشنهاد می شود که مقنن بجای اتخاذ این سیاست، اقدام به تعیین مجازات اصلی معینی بنماید تا متهم به نقض اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها نیز نگردد (شامبیانی، ۱۳۹۴: ۶۷).

نکته - نکته لازم به ذکر دیگر در این قسمت، مقایسه مجازات محرک در دو قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ می باشد. توضیح این که چنانچه تحریک نظامیان به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی به قصد بر اندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در برابر دشمن باشد، هر دو قانون مذکور مجازات محاربه را تعیین نموده اند. (سمعی، ۱۳۴۸: ۱۵۴) لیکن تفاوتی که در خصوص تعیین مجازات میان دو قانون وجود دارد این است که در ماده ۲۳ از قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در صورتی که محرک بدون قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در برابر دشمن، اقدام به تحریک نظامیان نموده باشد، مؤثر یا غیر مؤثر بودن تحریک هیچ گونه تأثیری در مجازات وی ندارد و در نتیجه محرک به حبس از ۵ تا ۱۵ سال محکوم خواهد شد، اما در ماده ۵۰۴ از قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، مجازات محرک در حالت مؤثر بودن و غیر مؤثر بودن تحریک اعمال شده متفاوت می باشد. بنابراین قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نسبت به قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) از رویکرد شدیدتری برخوردار است و این موضوع به خاطر آن است که علی‌الاصول مجازات‌های تعیین شده برای مجرمین نظامی با عنایت به این که حافظ تمامیت ارضی و استقلال کشور می باشند، باید با مجرمین غیر نظامی تفاوت داشته باشد (ولیدی، ۱۳۸۹: ۴۱۵).

نتیجه گیری

از مباحث مطروح در این تحقیق، سه نتیجه عمده به شرح ذیل استنباط می شود:

نتیجه نخست - در نظام حقوق کیفری ایران، با وجود سیر تقنینی متفاوت به ویژه در سال های اخیر، در زمینه جرم انگاری تحریک دیگران به ارتکاب جرم همچنان از سیستم مجرمیت عاریه ای تبعیت می شود و تحریک به ارتکاب جرم در قالب یکی از اقسام معاونت در ارتکاب جرائم، جرم و قابل مجازات محسوب می گردد. بر همین مبنا مجازات محرک با توجه به مجازات مرتکب اصلی جرم تعیین میگردد. مقنن تنها در مواردی که تحریک دربردارنده خطری جبران ناپذیر برای جامعه است، از اصل کلی مذکور عدول نموده و تحریک را به عنوان جرمی مستقل و مجزا شناسایی نموده است.

نتیجه دوم - در نظام حقوق کیفری مصر، صرف تحریک در هر صورت مستوجب اعمال مجازات می باشد. بدین توضیح که چنانچه جرمی به سبب عملیات تحریک آمیز محرک واقع نشده باشد، اعمال مجازات تحت عنوان مجرمانه «توطئه و تبانی» است و چنانچه اقدامات محرک سبب وقوع جرم شده باشد، اعمال مجازات تحت عنوان «معاونت در جرم تام ارتکاب یافته» خواهد بود.

نتیجه سوم - در مقام مقایسه میان دو نظام حقوقی باید گفت که در نظام جزایی مصر، تحریک به ارتکاب جرم همواره مستوجب مجازات می باشد، حتی اگر جرمی به سبب آن واقع نشده باشد و این رویکرد صحیح به جهت جلوگیری از وقوع جرائم سهمگین تر به واسطه عملیات تحریک آمیز محرک است. اما در نظام جزای کشور ما، تحریک به ارتکاب جرم در صورتی که به سبب آن جرمی واقع شود، علی‌الاصول تحت عنوان معاونت در ارتکاب جرائم قابل تعقیب و مجازات خواهد بود و موارد جرم انگاری تحریک به عنوان جرم مستقل (که در آن ها اعمال مجازات منوط به وقوع جرم نیست) محدود و استثنایی می باشد، رویکردی که باید اذعان نمود بازدارندگی لازم در پیشگیری از وقوع جرائم بعدی را ندارد.

در واقع باید گفت که در نظام حقوقی مصر به محرکین جرائم به درستی به عنوان مغزهای متفکر و خلاق ارتکاب جرائم نگریسته شده است و بر همین مبنا برای ایشان اقدام به تعیین مجازات نموده اند و به همین جهت بازدارندگی لازم از ارتکاب جرائم اخری وجود دارد، اما در ایران علیرغم سپری شدن ادوار قانون گذاری و اصلاح قوانین، کماکان به این خلاق اصلی جرائم تنها به عنوان معاونین جرائم نگاه می شود و همین دیدگاه موجب شده است که بازدارندگی در خور برای اقدامات این گروه از مجرمین خطرناک در سایه، وجود نداشته باشد.

«جرایم از نقطه نظر لزوم تحقق نتیجه مجرمین و یا عدم تحقق آن به جرائم مقید و جرائم مطلق تقسیم می شوند. جرم مقید، جرمی است که تحقق آن منوط به حصول نتیجه مورد نظر مجرم است. جرم مطلق نیز به جرمی اطلاق می گردد که وقوع آن وابسته به تحقق نتیجه مجرمانه نیست.»

جرم تحریک و اغوای مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر به قصد برهم زدن امنیت کشور، جرمی مطلق است. بدین معنی که در این جرم تحقق نتیجه مجرمانه (یعنی وقوع جنگ و کشتار میان مردم و اخلال در نظم و امنیت کشور) لازم نیست، بلکه صرف اغوا و تحریک مردم به جنگ و کشتار با همدیگر به قصد برهم زدن امنیت هرچند منجر به ایجاد جنگ و درگیری نگردد و یا با وجود وقوع جنگ و کشتار، اختلال محسوس و ملموسی در امنیت کشور ایجاد نشود، موجب تحقق جرم مورد بحث خواهد شد.

پیشنهادات

۱. پیشنهاد می شود با توجه به حساسیت و اهمیت تحریک به عنوان یک مولفه اساسی در بحث معاونت در جرم بهتر است به عنوان یک بحث مستقل در قانون کیفری مطرح شود.
۲. پیشنهاد می شود قانون گذار عناوین و مولفه های بحث تحریک را به عنوان تطمیع و تهدید دسیسه و فریب در قانون کیفری طرح کند چرا که کلی گویی خطای قانون گذار در زمینه تفسیر موسع توسط قاضی است.
۳. با توجه به اینکه در حقوق مصر از کلی گویی جرایمی همچون دسیسه فریب و... پرهیز شده و تمام جزئیات برای قاضی روشن شده است لیکن در حقوق ایران نیز ضمن پرهیز از کلی گویی قانون گذار اقدام به تفسیر جزئیات نماید.

منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم
۲. اردبیلی، محمد علی، (۱۳۹۶)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: انتشارات میزان، چاپ شانزدهم.
۳. آقایی جنت مکان، دکتر حسین، (۱۳۹۰) حقوق کیفری عمومی، ج ۲، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.
۴. باهری، محمد، (۱۳۹۱). حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات رهام، چاپ اول.
۵. یاد، ابراهیم، (۱۳۹۲)، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۶. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، (۱۳۸۷)، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ بیستم.
۷. حبیب زاده، محمد جعفر، (۱۳۹۰)، بررسی جرم محاربه و افساد فی الأرض، تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول.
۸. حمیدی اول، منوچهر، (۱۳۸۱)، معاونت در ارتکاب جرم، تهران: انتشارات صبح امروز، چاپ اول.
۹. خالقی، علی، (۱۳۹۲)، آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات شهر دانش، چاپ بیست و چهارم.
۱۰. زراعت، عباس، (۱۳۹۴)، شرح قانون مجازات اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات فیض، چاپ اول.
۱۱. سمیعی، حمید، (۱۳۴۸)، حقوق جزا، تهران: انتشارات افست احمدی، چاپ اول.
۱۲. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: انتشارات ژوبین، چاپ نهم.
۱۳. شهری، غلامرضا، (۱۳۸۸). مجموعه قوانین و مقررات کیفری، ج ۲، تهران: روزنامه رسمی، چاپ دوم.
۱۴. صادقی، محمد هادی، (۱۳۹۴)، جرایم علیه اشخاص، تهران: انتشارات میزان، چاپ پنجم.
۱۵. صانعی، پرویز، (۱۳۹۱)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم.
۱۶. علی آبادی، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، حقوق جنایی، ج ۱، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ ششم.
۱۷. کی نیا، مهدی، (۱۳۸۷)، مبانی جرم شناسی، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۸. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۶)، حقوق جزای عمومی ایران، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دهم.
۱۹. محسنی، مرتضی، (۱۳۹۵)، پدیده مجرمانه، ج ۲، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ سوم.
۲۰. مرادی، حسن، (۱۳۹۳)، شرکت معاونت در جرم، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
۲۱. مصدق، محمد، (۱۳۹۲)، شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ چهارم.

۲۲. مصدق، محمد، (۱۳۹۳)، آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم.
۲۳. مظاهری تهرانی، مسعود، (۱۳۹۲)، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ چهارم.
۲۴. معین، محمد، (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات فرهنگ نما، چاپ اول
۲۵. میرمحمد صادقی، دکتر حسین، (۱۳۹۲)، حقوق کیفری اختصاصی ۲ (جرایم علیه اموال و مالکیت)، تهران: انتشارات میزان، چاپ سی و هفتم.
۲۶. میرمحمد صادقی، دکتر حسین، (۱۳۹۲)، حقوق کیفری اقتصادی ۲ (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، تهران: انتشارات میزان، چاپ بیست و سوم.
۲۷. نوربها، رضا، (۱۳۸۱)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات داد آفرین، چاپ ششم.
۲۸. ولیدی، محمد صالح، (۱۳۸۹)، مسئولیت کیفری، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.